

رشد اقتصادی پایدار چگونه ساخته می‌شود؟



سید مجتبی هاشمی پژوهشگر اقتصادی

اگر به تجربه تاریخی رشد اقتصادی کشورهای مختلف نگاه کنیم، یک واقعیت غیر قابل انکار به چشم می‌آید. بخش عمده‌ای از کشورها، حتی آن‌هایی که موفق به انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی شده‌اند، در رسیدن به یک مسیر باثبات و پایدار رشد درآمد سرانه ناکام مانده‌اند. در مقابل، تنها تعداد اندکی از اقتصادها توانسته‌اند طی دوره‌ای طولانی، رشد باثبات و نسبتاً یکنواختی را تجربه کنند. ایالات متحده آمریکا، نمونه مشهود چنین تجربه‌ای است. متوسط نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی سرانه آمریکا در ۱۵۰ سال اخیر، تقریباً دو درصد بوده است (نمودار شماره یک).

در نقطه مقابل اقتصادهای با رشد بادوام، کشورهایی قرار دارند که نتوانسته‌اند مسیر رشد بلندمدت پایدار ی را تجربه کنند. یک نمونه از این گروه، اقتصاد ایران است. یکی از ویژگی‌های اصلی اقتصاد ایران در دهه‌های گذشته، هم میانگین پایین رشد اقتصادی و هم نوسانات شدید آن بوده است. بر اساس محاسبات، متوسط رشد اقتصادی ایران در سال‌های پس از جنگ تحمیلی حدود ۳.۹ درصد بوده است؛ اما این میانگین در بستری از نوسانات شدید، از رشد مثبت ۱۴ درصدی تا افت منفی ۶.۸ درصدی، شکل گرفته است.

اگر دوره سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی نیز در محاسبه لحاظ شود، متوسط رشد تولید ناخالص داخلی تقریباً به نصف کاهش می‌یابد و دامنه نوسانات نیز دو برابر می‌شود. البته باید توجه داشت که حتی در دوره پیش از انقلاب نیز به استثنای یک مقطع اقتصاد ایران از نوسانات رشد در امان نبوده است. به این ترتیب، تصویر کلی روشن است؛ اقتصاد ایران هم‌زمان با کم‌رشدی و بی‌ثباتی مزمن دست‌وپنجه نرم کرده است. دقیقاً در همین نقطه است که می‌توان بحثی اساسی پیرامون مفهوم رشد پایدار در برابر رشد ناپایدار اقتصادها مطرح کرد. این همان پرسشی است که چارلز جونز در پژوهش‌های خود بارها به آن پرداخته و تلاش کرده بر پایه یک چهارچوب نظری روشن به آن پاسخ دهد. پرسش اصلی این است؛ چرا اقتصادی مانند ایالات متحده توانسته طی یک قرن و نیم رشد نسبتاً باثباتی در حدود ۲ درصد را حفظ کند، در حالی که اقتصاد ایران با وجود انباشت سرمایه در دوره‌های مختلف همچنان گرفتار کم‌رشدی و نوسانات شدید است؟ پاسخ به این پرسش ما را به یکی از مباحث بنیادی در ادبیات رشد اقتصادی رهنمون می‌سازد؛ بحثی که با عنوان تمایز میان رشد ناشی از انباشت سرمایه و رشد ناشی از بهره‌وری کل عوامل تولید یا TFP شناخته می‌شود. این تمایز درواقع نقطه عزیمت برای ورود به تحلیل مسئله کم‌رشدی اقتصادی ایران از منظر چهارچوب نظری چارلز جونز است.

از سولو تا جونز؛ صورت‌بندی نظری مسئله

در روایت کلاسیک رشد اقتصادی، از گونه که سولو بیان کرد، انباشت سرمایه نقش مهمی دارد، اما این پارامتر در بلندمدت تعیین‌کننده نیست. محاسبات جونز نشان می‌دهد تفاوت‌های بلندمدت درآمد سرانه کشورها، بیش از آنکه ناشی از تفاوت در سرمایه باشد، ناشی از تفاوت در بهره‌وری کل عوامل تولید است. بهره‌وری کل عوامل تولید همان پارامتری است که توضیح می‌دهد منابع موجود چگونه به‌کار گرفته می‌شوند و چه کیفیتی در خلق خروجی ایجاد می‌کنند.

چارلز جونز معتقد است قلب بحث متوسط رشد درآمد سرانه در بلندمدت و رشد پایدار اقتصاد بر دو مؤلفه می‌چرخد:

نخستین مؤلفه، ایده است. منظور از ایده، انباشت دانش و تولید دستورالعمل‌هایی است که به خلق کالاها، خدمات و فناوری‌های نو می‌انجامد. ایده‌ها یک ویژگی مهم و منحصر به‌فرد دارند. ایده‌ها رقابت‌ناپذیرند؛ به این معنا که یک ایده واحد می‌تواند هم‌زمان توسط میلیون‌ها نفر مورد استفاده قرار گیرد، بی‌آنکه از کارایی آن کاسته شود. دومین مؤلفه، تخصیص منابع است. مقصود، میزان کارآمدی یا ناکارآمدی در توزیع منابع میان فعالیت‌ها و بخش‌های مختلف اقتصادی است. حتی در صورت وجود ایده‌های نو، اگر تخصیص منابع بهینه نباشد، کارایی تضعیف شده و بهره‌وری کل عوامل (TFP) کاهش می‌یابد. به تعبیری این دو مؤلفه لازم و ملزوم یکدیگرند.

ابتکار طرح شده توسط جونز در چهارچوب رشد نیمه‌درون‌زا معرفی شده است. این چهارچوب نشان می‌دهد که بخش اعظم رشد پایدار درآمد سرانه آمریکا ناشی از این دو عامل است. برآورد او نشان می‌دهد از ۱.۳ درصد متوسط رشد بهره‌وری کل عوامل در آمریکا، تقریباً ۱ درصد ناشی از همین دو مؤلفه بوده است. این گزاره اهمیت ویژه‌ای دارد؛ انباشت سرمایه، چه فیزیکی و چه انسانی، به‌تنهایی کافی نیست. در واقع، بدون ایده و بدون تخصیص کارایی منابع، اقتصاد وارد مسیر رشد پایدار نمی‌شود.

مورد مطالعاتی ایران؛

انباشت سرمایه بدون ایده و با تخصیص معیوب

اگر به داده‌های اقتصاد ایران بنگریم، تصویر روشنی نمایان می‌شود. رشد اقتصادی کشور عمدتاً بر پایه تراز مثبت حساب جاری ناشی از درآمد‌های نفتی استوار بوده است. به بیان دیگر، موتور اصلی رشد در ایران نه ارتقای بهره‌وری، بلکه تزریق منابع مالی و فیزیکی حاصل از نفت و سایر درآمد‌های ناپایدار و کم‌بازده به اقتصاد بوده است. این واقعیت را می‌توان با بررسی اجزای تراز پرداخت‌ها از جمله کسری مزمن حساب درآمد، حساب خدمات و حساب سرمایه به‌روشنی مشاهده کرد.

در چنین ساختاری، بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاری به جای آنکه به سوی فعالیت‌های مولد هدایت شود، در دارایی‌های غیرمولد همچون مسکن، زمین، طلا و ارز متمرکز شده است. درست در همین نقطه است که اهمیت مؤلفه تخصیص کارایی منابع آشکار می‌شود. به بیان ساده، اقتصاد ایران در مؤلفه «ایده»، علی‌رغم برخورداری از نیروی انسانی دانشگاهی و ظرفیت دانشی قابل توجه، نتوانسته قابلیت‌های خود را به‌طور کامل بالفعل کند و در مؤلفه «تخصیص منابع» نیز با موانع نهادی جدی مواجه است. به همین دلیل، دو عاملی که چارلز جونز آن‌ها را قلب رشد پایدار می‌داند، در اقتصاد ایران در وضعیتی غیرقابل دفاع قرار دارند.

بحث اول: وضعیت ایده و انباشت دانش در اقتصاد ایران

ایده‌ها محصول سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، ارتباط مؤثر میان دانشگاه و صنعت و ساختار نهادی دانش‌بنیان و حامی نوآوری‌اند. هرچند شاخص مستقلی برای سنجش مفهوم «ایده» در اقتصاد وجود ندارد، اما با توجه به برداشت نظری از دیدگاه جونز، می‌توان از مجموعه‌ای از شواهد جانشین برای تحلیل این موضوع بهره برد. یک شاخص در این زمینه، نسبت هزینه‌های تحقیق و توسعه به تولید ناخالص داخلی است (نمودار شماره ۲)، شاخصی که میزان اولویت‌دهی یک کشور به نوآوری، فناوری و دانش‌بنیان بودن اقتصاد را نشان می‌دهد. اگر نسبت هزینه‌های تحقیق و توسعه به تولید ناخالص داخلی کمتر از ۱ درصد باشد،

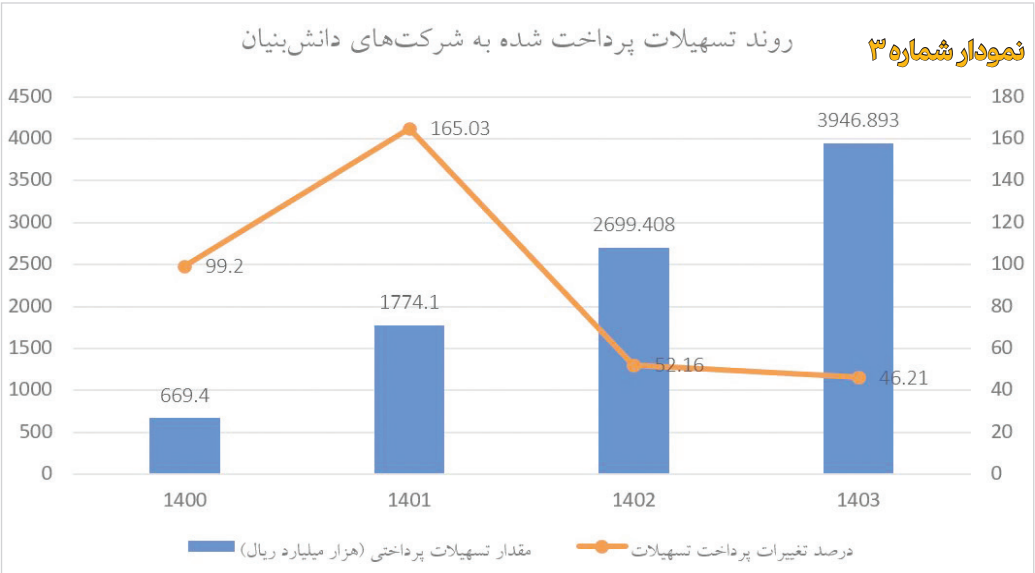
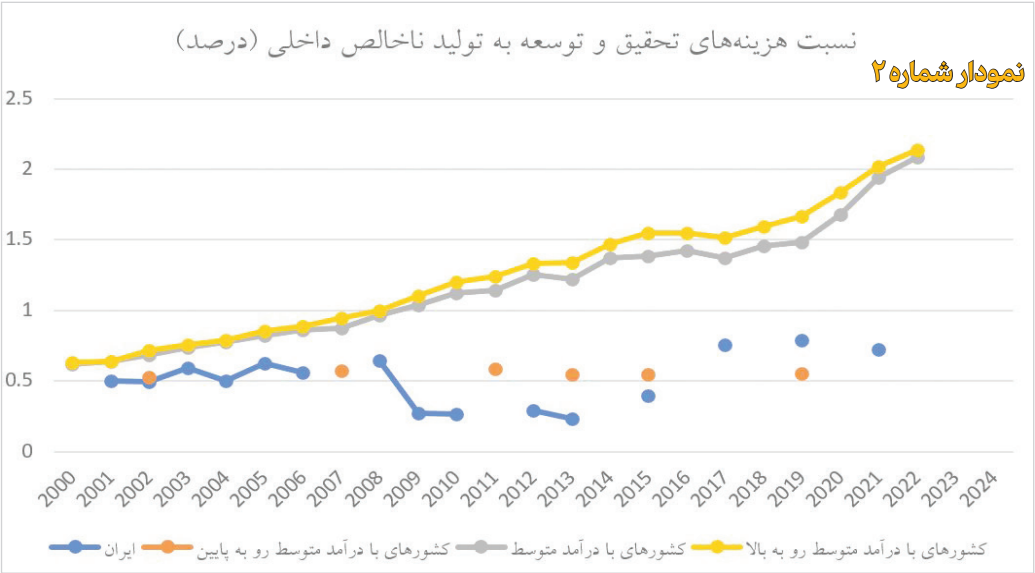
با توجه به دو شاهد مطرح‌شده، یعنی نسبت پایین هزینه‌های تحقیق و توسعه به تولید ناخالص داخلی و کند شدن شتاب تأمین نقدینگی شرکت‌های دانش‌بنیان، می‌توان نتیجه گرفت که زیرساخت مالی و نهادی حمایت از دانش‌بنیان‌ها و فناوری‌ها علی‌رغم تلاش‌های صورت‌گرفته در ایران هنوز ناکامل است. به نظر می‌رسد ارتباط میان دانش تولیدشده در مراکز علمی و نیازهای واقعی اقتصاد بسیار ضعیف است و انباشه دانش کشور، با وجود جامعه فرهیخته و نخبگانی قابل توجه و حجم تولیدات علمی، به‌کندی رشد می‌کند. این وضعیت موجب شده حتی در صورت انباشت سرمایه انسانی یا فیزیکی، بازدهی منابع موجود پایین باقی بماند. به بیان ساده، بدون ایده‌های نو و تقویت واقعی پیوند میان دانشگاه، صنعت و نهادی که نوآوری را حمایت کند، منابع موجود توان تولید بهره‌وری بالاتر و رشد پایدار را نخواهند داشت.

بحث دوم: تخصیص نامناسب منابع

ونهادی شدن بی‌ثباتی

مسئله تخصیص منابع در ایران، هم در سطح بین‌بخشی و هم در سطح درون‌بخشی مشکل دارد. در سطح بین‌بخشی، بخش قابل توجهی از منابع کشور به سمت بخش‌های غیر مولد هدایت می‌شود. سرمایه‌گذاری در مستغلات و دارایی‌های مالی سفته‌بازانه بسیار بالاست. در سطح درون‌بخشی نیز ناکارآمدی وجود دارد.

شاهد بحث دوم، پژوهشی است که با محوریت تخصیص نامناسب منابع و با رویکرد داده‌ستانده اقتصاد ایران ذیل چهارچوب نظری چارلز جونز انجام



شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند تغییر سیاست‌های اقتصادی در دهه ۱۳۵۰ باعث شکل‌گیری پیوندهای بیشتر بین بخش‌های صنعتی و تا حدی بخش‌های خدمات بازرگانی و حمل و نقل شد. با این حال، این تغییرات ساختاری نتوانست ضریب فزاینده تولید را افزایش دهد. به بیان دیگر، تخصیص منابع بین‌بخشی و درون‌بخشی به‌گونه‌ای نبود که بهره‌وری کل اقتصاد را ارتقا دهد. به همین خاطر، انتقال اقتصاد ایران از بخش‌های سنتی و کم‌بازده به فعالیت‌های صنعتی و خدماتی سازماندهی‌شده، مطابق با الگوی طرح شده توسط جونز نبوده و بخش زیادی از این تغییرات به سمت فعالیت‌های صنعتی و خدماتی غیررسمی و سنتی صورت گرفته است. این ساختار دوگانگی اقتصادی را تشدید کرده و باعث شده حتی با افزایش نسبت سرمایه‌گذاری به تولید، رشد بادوام و افزایش درآمد سرانه محقق نشود. به عبارتی روشن، مشکل اصلی ایران نه کمبود سرمایه، بلکه نحوه تخصیص منابع و اثر آن بر بهره‌وری کل اقتصاد است.

چگونه می‌توان وضعیت را بهبود داد؟

اقدام محوری اول:

حرکت به سمت احیای واقعی ظرفیت تحقیق و توسعه و هوش مصنوعی

اگر بخواهیم مؤلفه «ایده» در اقتصاد ایران را به شکلی ملموس و واقعی تقویت کنیم، نخستین گام، احیای ظرفیت تحقیق و توسعه و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، به‌ویژه هوش مصنوعی، است. مشکل اصلی در ایران این نیست که چند پژوهشگر یا چند تولید علمی وجود ندارد؛ بلکه مسئله این است که این فعالیت‌ها هنوز به یک شبکه تولید ایده با خروجی ملموس و قابل بهره‌برداری برای اقتصاد کلان تبدیل نشده‌اند. حرکت به سمت تولید ایده نباید صرفاً آماری باشد و محدود به تعداد مقالات یا پایان‌نامه‌ها شود، بلکه باید همراه با تخصیص منابع و سرمایه‌گذاری واقعی باشد تا هزینه‌های انجام پژوهش با خروجی اقتصادی و محصول قابل تبدیل شود. درواقع این نقطه‌ای است که تحت عنوان پیوند دانش و خلق ارزش افزوده از آن یاد می‌کنند، همان بحثی که جونز تحت‌عنوان ایده به مثابه عنصری رقابت‌ناپذیر و کاربردی در تمام زمینه‌ها از آن نام می‌برد.

با ظهور و گسترش کارکرد هوش مصنوعی، این ابزار می‌تواند در این زمینه نقش کاتالیزوری ایفا کند. با بهره‌گیری از هوش مصنوعی، توان تولید ایده افزایش می‌یابد، مسیر نوآوری کوتاه‌تر می‌شود و بازدهی سرمایه‌گذاری‌های تحقیق و توسعه به شکل ملموس و سنجش‌پذیر ارتقا پیدا می‌کند. این رویکرد، برخلاف شکل سنتی تحقیق و توسعه که ممکن است خروجی محدود و پراکنده داشته باشد، امکان می‌دهد منابع انسانی و مالی به سمت پروژه‌های با بازدهی بالا و اثرگذاری گسترده هدایت شوند.

مطابق چهارچوب نظری جونز، افزایش سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه و ایجاد شبکه‌ای فعال از تولید ایده، حداقل یکی از اجزای بهره‌وری کل عوامل تولید را به‌عنوان سکوی پرش تبدیل می‌کند. به‌تمرکز بر تقویت ایده و بهره‌برداری از فناوری‌های نوین، می‌توان رشد بهره‌وری کل عوامل تولید را تحریک کرده و آغازگر یک روند مثبت در متوسط رشد درآمد سرانه شد. به بیان دیگر، ایده و توان فناوریانه، به‌ویژه با کاتالیزوری هوش مصنوعی، می‌تواند نقش اهرم را برای حرکت به سمت متوسط درآمد سرانه پایدار در بلندمدت اقتصاد ایفا کند.

اقدام محوری دوم:

طراحی بسته سیاست توسعه صنعتی ذیل چهارچوب نیمه‌درون‌زای رشد جونز

دیگر مؤلفه کلیدی رشد پایدار بهره‌وری کل عوامل تولید، حل مسئله «تخصیص غیربهینه منابع» است. برای ایران، رفع ناکارآمدی تخصیص منابع بدون اصلاح نهادی و ایجاد بسته سیاستی جامع، غیرممکن است. راهکار عملی، طراحی و اجرای یک بسته سیاست توسعه صنعتی با چند ویژگی کلیدی است:

ویژگی اول، تأثیرگذاری جامع بر حساب کالا، خدمات و درآمد جاری است. این بسته باید فراتر از صنایع شاخص باشد و کل زنجیره تولید و خدمات را تحت تأثیر قرار دهد. به گونه‌ای که بازدهی بخش‌های مختلف اقتصاد بهبود یابد. با این رویکرد، نه تنها تولید و صادرات کالا افزایش می‌یابد، بلکه خدمات پشتیبان آن و درآمد حاصل از تراز تجاری و جریان‌های درآمدی نیز به شکل هماهنگ ارتقا پیدا می‌کند.

ویژگی دوم، تسهیل شکل‌گیری پیچیدگی تولید، تنوع صادراتی و فراهم‌سازی مقدمات ایجاد شبکه تجارت رسمی ایران است. همان‌طور که جونز نشان می‌دهد، بهره‌وری کل عوامل تولید تنها زمانی ارتقا می‌یابد که منابع در فعالیت‌هایی با بازدهی بالا و اثرگذاری گسترده تخصیص یابند. بر همین اساس، یک بسته سیاست توسعه صنعتی در عین توجه به مزیت‌های طبیعی و صادراتی موجود، باید به سمت صنایع و فناوری‌هایی هدایت شود که ارزش افزوده بالا و گسترده دارند. با چنین هدف‌گذاری‌ای است که امکان شکل‌گیری شبکه‌ای پیچیده از تولید و تجارت فراهم می‌شود، شبکه‌ای که در نهایت می‌تواند به تنوع‌بخشی واقعی در صادرات ایران بینجامد.

ویژگی سوم، ایجاد ظرفیت برای تزریق سرمایه از مسیر فاینانس و تراز مثبت تجاری ایران است. حتی با فرض تداوم تحریم‌ها، می‌توان از بستر تعاملات با کشورهای همکار و هم‌سو بهره‌گرفت و مازاد تجاری حاصل را به سرمایه‌گذاری‌های مولد تبدیل کرد. این سرمایه‌گذاری باید در قالب فاینانس هدفمند و با جهت‌گیری صنعتی طراحی شود تا منابع مالی لازم برای اجرای بسته سیاست توسعه صنعتی فراهم گردد. به این ترتیب، اطمینان حاصل می‌شود که سرمایه نه به سمت فعالیت‌های غیرمولد، بلکه به سوی بخش‌های بهره‌ور و ارزش‌آفرین هدایت شود.

در چهارچوب نظری جونز، چنین بسته‌ای می‌تواند به‌مثابه ابزار اصلاح تخصیص منابع عمل کند و با کاهش ناکارایی‌ها، مسیر ارتقای بهره‌وری کل عوامل تولید را هموار سازد. از این منظر، طراحی و اجرای بسته سیاست توسعه صنعتی نه یک انتخاب اختیاری، بلکه یک ضرورت ساختاری برای اقتصاد ایران است، ضرورتی که بدون آن، بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالقوه در رشد بهره‌وری و افزایش پایدار درآمد سرانه ممکن نخواهد بود. هم‌زمان، باید احیای واقعی ظرفیت تحقیق و توسعه و تقویت ایده‌ها در دستور کار قرار گیرد تا موتور نوآوری فعال شود. تنها در صورت پیوند این دو اقدام مکمل، یعنی ارتقای «ایده» از طریق تحقیق و توسعه و اصلاح «تخصیص منابع» با یک بسته صنعتی هوشمند و جامع است که اقتصاد ایران می‌تواند سکوی پرش لازم برای بهبود بهره‌وری کل عوامل و دستیابی به رشد اقتصادی پایدار را فراهم آورد. جونز نشان می‌دهد که راز رشد پایدار کشورها در دو مؤلفه نهفته است: ایده و تخصیص منابع. اقتصاد ایران دقیقاً در این دو حوزه در وضعیت نامناسبی قرار دارد؛ انباشت ایده‌ها ضعیف و تخصیص منابع ناهم‌رویی و ناکاراست. بنابراین، برای عبور از کم‌رشدی و بی‌ثباتی، ایران باید نه صرفاً بر انباشت سرمایه، بلکه بر اصلاح تخصیص منابع و تقویت نظام تولید ایده‌ها با اقدامات حرکت به سمت احیای واقعی ظرفیت تحقیق و توسعه و هوش مصنوعی و طراحی بسته سیاست توسعه صنعتی تمرکز کند. مسئله ایران کمبود پول یا حتی کمبود سرمایه نیست، بلکه مسئله اصلی کمبود ایده و تخصیص غلط است. تا زمانی که این دو معضل نهادی حل نشود، حتی انباشت بیشتر سرمایه نیز رشد پایدار به همراه نخواهد داشت.